مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم / شمارهٔ ۳۶/ بهار ۱۳۹۷

بازخوانی مواضع آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در برابر اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه

علیرضا ملائی توانی[۱]
مرضیه بیگی‌زاده[۲]

چکیده: پس از تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی در مجلس اول و اجرای ناقص آن در مجلس دوم، پیگیری برای اجرای آن در دوره‌های بعدی مجلس در عمل ناکام ماند. یکی از علل ناکامی اصل مزبور معرفی نشدن بیست نفر از علمای واجد شرایط از جانب مراجع تقلید بود. آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی یکی از مراجع تقلید بود که در طول حیات خود درباره اصل دوم واکنش متفاوتی نشان داد. حال مسئله این است که چرا آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در دوران زندگی خود، تنها یک‌بار بنا به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی به معرفی علمای واجد شرایط اصل دوم متمم پرداخت و در دوره‌های بعدازآن سرپیچید؟ عوامل مؤثر بر مواضع ایشان در اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی چه بود؟ ابهام‌هایی موجود دراین‌باره نیازمند بررسی بیشتر است. این مقاله با بهره‌گیری از منابع اصلی و پژوهش‌های انجام‌شده و با تکیه‌بر رویکرد توصیفی- تحلیلی می‌کوشد رفتار آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی را در این موضوع ارزیابی کند. مقاله سرانجام به این نتیجه می‌رسد که آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی به دلیل مسائل و حوادث خاص پس از مشروطه دوم تا روی کار آمدن رضاشاه و حوادث پس‌ازآن، اعتقادی به دخالت فعال در سیاست نداشت و با دوراندیشی اجرای اصل مذکور را در شرایط آن زمان عملی نمی‌دانست، لذا از پیگیری این قضیه سرباز زد.

واژه‌های کلیدی: اصل دوم متمم قانون اساسی، علمای طراز اول، حوزه نجف، هیئت علمیه اصفهان

---

۱ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollaiynet@yahoo.com
۲ دکتری تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول) m_beigizade098@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۴ تاریخ تایید: ۹۶/۰۵/۱۴

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

Review of Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani`s Positions Regarding the Second Article of Amendment to the Constitution Adopted during Iranian Constitutional Revolution

Alireza Molaie Tavani[1]
Marzieh Beygizade[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

Abstract: After the approval of the Second Amendment of the Constitution in the First Parliament and incomplete implementation of it in the Second Parliament, practically, following up to its implementation in later rounds of Parliament failed. One of the reasons for such a failure was "not introducing twenty of qualified scholars by the Marjaʿ". Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani was one such marjaʿ that during his life showed different reactions to the second clause. Now the question is why Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani, only once and at the request of the "Islamic Homeland Movement", introduced qualified scholars required by the second caluse of that Amendment, and refrained from this in later periods. What were the effective factors on his positions in the implementation of the second clause? Ambiguities in this regard require further investigation. Using primary sources and researches and relying on a descriptive–analytic approach, this paper aims to evaluate the Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani`s reactions in this regrad. Finally, the paper concludes that Ayatollah Seyyed Abul Hasan Isfahani, due to the issues and circumistances after the second amendment until Reza Shah came to power and the events thereafter, had no belief in active involvement in politics and with foresight, knew that the implementation of such clause is not practical at that time, therefore refused to pursue that issue.

Keywords: The second clause of Amendment, leading scholars, Najaf Hawzah, Esfahan school of theology.

1 Associate Professor, Institute for Humanities & cultural Studies mollaiynet@yahoo.com
2 Doctor of History from Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution (Corresponding Author) m_beigizade098@yahoo.com

مقدمه

سیدابوالحسن اصفهانی به تاریخ ۱۲۸۴ق. در روستای مدیسه از توابع لنجان اصفهان چشم به جهان گشود. وی پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در آغاز جوانی به حوزه علمیه اصفهان رفت و پس از گذراندن سطح فقه و اصول به درس خارج استادان آن حوزه راه یافت. سپس در ربیع الاول ۱۳۰۸ق رهسپار نجف شد. در آنجا علاوه بر بهره‌مندی از محضر سایر استادان حوزه، حدود ۱۷ سال به شیوه‌ای ممتد و مستمر از درس آخوند خراسانی بهره‌مند شد.[۱] مصاحبت مداوم و حضور در محضر آخوند خراسانی، آگاهی سیاسی اصفهانی را وسیع‌تر و عمیق‌تر ساخت.[۲] به همین سبب در دوره دوم مجلس، به‌عنوان یکی از علمای واجد شرایط از طرف آخوند خراسانی به مجلس معرفی شد که البته از این امر سرباز زد. وی پس از وفات نائینی و حائری یزدی در ۱۳۵۵ق. و درگذشت آقا ضیاء عراقی در ۱۳۶۱ق.، مرجعیت تقلید شیعیان را در بخش عمده جهان تشیع در دست گرفت[۳] آنچه دربارهٔ زندگی سیاسی آیت‌الله اصفهانی اهمیت فراوان دارد و به محل مناقشه در مورد زندگی وی تبدیل‌شده است، مواضع ایشان در برابر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی است که بازخوانی آن موضوع اصلی این مقاله است.

اصل دوم متمم قانون اساسی متضمن نظارت شرعی بر قوانین مجلس بود که یکی از دلایل طرح آن، تدوین اصولی در متمم قانون اساسی بود و در متن مقاله به زمینه‌های طرح این موضوع خواهیم پرداخت. اما دوره دوم مجلس تنها دوره‌ای است که اصل دوم به‌صورت ناقص اجرا شد و این اصل در ادوار بعدی هیچ‌گاه عملی نشد. یکی از دلایل اجرا نشدن اصل مزبور عدم معرفی علمای واجد شرایط از جانب مراجع تقلید بود چنانکه در مواردی که اجرای اصل دوم از جانب اشخاص یا جریان‌هایی درخواست می‌شد، نمایندگان مجلس اجرای آن را به معرفی اسامی از جانب مراجع تقلید موکول می‌کردند.[۴] در دوران زعامت آیت‌الله اصفهانی نیز چند مرتبه اجرای اصل دوم درخواست شد، اما ایشان به این درخواست پاسخ

۱ حسن امین [بی‌تا]، «ابوالحسن اصفهانی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج۹، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۱۲-۲۱۴.

۲ حسن امین (۱۳۸۵)، «ایران‌شناسی مرجعیت و سیاست: کارنامه سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید»، *مجله حافظ*، ش ۳۰، ص۱۱.

۳ نک: امین [بی‌تا]، همان، ج۹، صص۲۱۲-۲۱۴.

۴ *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۵)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۹-۲۱، ۶۶-۶۸، ۸۹، ۱۶۲-۱۶۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

مثبت نداند. اهمیت نقش آیت‌الله اصفهانی ازآن‌جهت است که ایشان به‌عنوان مرجع تقلید شیعیان و مطابق با اصل دوم متمم قانون اساسی وظیفه معرفی علمای واجد شرایط را بر عهده داشتند، امری که ایشان اهتمام چندانی به پیگیری آن نداشت.

در مورد موضع آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نسبت به طرح و اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی ابهام‌های جدی وجود دارد، ازجمله اینکه آیا ایشان از طرفداران اجرای اصل دوم بود و در این راه فعالیت‌هایی انجام داد یا اینکه اساساً مخالف آن بود و نه‌تنها تمایلی برای حضور در هیئت طراز اول نداشت بلکه اقدامات ایشان در این زمینه بنا به خواست افراد یا جریان‌های مذهبی دیگر صورت گرفته است و خود ایشان رأساً اقدامی در این خصوص انجام نداده‌اند؟

راجع به این موضوع تاکنون تحقیقاتی صورت گرفته است که همگی متفق‌القول‌اند که آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی از طرفداران اجرای اصل دوم بوده‌اند. ازجمله می‌توان به مقاله‌های «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه؛ نمونه: نگاه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی»،[۱] و مقاله «نظارت هیئت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری»[۲] و همچنین کتاب‌های «مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست»،[۳] «علما و رژیم رضاشاه»،[۴] «علما و سیاست»،[۵] «تشیع و مشروطیت در ایران»،[۶] و مواردی ازاین‌دست اشاره کرد. در همه این آثار با استناد به واقعه دیدار رضاخان با مراجع در عتبات در دی ۱۳۰۳ و درخواست علما از ایشان در خصوص حضور مجتهدان در مجلس، ایشان را از موافقان اجرای اصل دوم دانسته‌اند. درصورتی‌که درخواست مراجع از رضاخان برای حضور هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس تنها در کتاب *معارف‌الرجال* تألیف محمد حرزالدین آمده است. به همین جهت، در پژوهش حاضر، با استناد به نامه‌هایی از آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی که در جریان قیام ۱۳۰۶ خطاب به رضاشاه و حاج‌آقا نورالله اصفهانی نوشته‌شده و سایر منابع اصلی صحت این مطلب موردتردید واقع‌شده است.

---

۱ محمدخانی (۱۳۸۹)، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه: نمونه؛ نگاه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، س۳، صص ۲۹۵-۳۰۴.

۲ محمد ترکمان (۱۳۷۰)، «نظارت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه»، *تاریخ معاصر (کتاب سوم)*، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ص۶۴.

۳ محمدحسین منظورالاجداد (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه، ص۲۳.

۴ حمید بصیرت‌منش (۱۳۷۸)، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران: عروج، چ۲، ص۱۱۳.

۵ محسن بهشتی‌سرشت (۱۳۸۰)، *علما و سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص۳۸۱.

۶ عبدالهادی حائری (۱۳۹۲)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر، چ۵، ص۱۹۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

از دیگر پژوهشگران این عرصه علی‌اکبر ذاکری است که در دو مقاله مجزا و با یک نگاه خاص به این موضوع پرداخته که آیت‌الله اصفهانی از طرفداران اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی بوده است. در مقالات وی نیز علاوه بر آنکه اشکال موردنظر در آثار قبلی یعنی ارجاع به کتاب *معارف‌الرجال* دیده می‌شود، مطلب تازه‌ای عنوان‌شده یعنی اینکه مدعی است در دیدار رضاخان با علمای مهاجر در قم که در فروردین ۱۳۰۳ در پی جریان جمهوری‌خواهی صورت گرفت، علمای مهاجر ازجمله آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی از رضاخان اجرای اصل دوم را خواستار شدند.[۱] اما این موضوع در هیچ منبع تاریخی قید نشده است. بنابراین در مقاله پیش‌رو هم درخواست علما از رضاخان مبنی بر اجرای اصل دوم متمم در دیدار وی از عتبات موردتردید واقع می‌شود و هم با استناد به منابع اصلی و تحقیقات جدید ثابت می‌شود که درخواست علما در ملاقات رضاخان با علمای مهاجر در قم، تنها ختم غائله جمهوری‌خواهی بوده و نامی از اصل دوم برده نشده است.

درهرصورت، مجموعه اقدامات و فعالیت‌های آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نشان‌دهنده این است که ایشان برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی تلاش چندانی صورت نداده‌اند، اما قبل از پرداختن به این موضوع لازم است پیش‌زمینه‌های طرح نظارت علما بر قوانین موردبحث و بررسی قرار بگیرد.

زمینه‌های ارائه لایحه هیئت مجتهدان طراز اول توسط شیخ فضل‌الله نوری

لایحه هیئت مجتهدان طراز اول که توسط شیخ فضل‌الله نوری ارائه گردید معلول شرایط سیاسی- اجتماعی جامعه و فضای خاص دوران مشروطه به‌خصوص پس از تدوین متمم قانون اساسی بود که مهم‌ترین ابعاد آن به شرح زیر بود.

الف) هواداری از شریعت

یکی از ویژگی‌های هنگامه طرح لایحه هیئت مجتهدان طراز اول، مشروعه‌خواهی توده مردم، علما و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس بود، زیرا در آستانه نهضت مشروطه، دین

۱ علی‌اکبر ذاکری (۱۳۹۰)، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *مجله حوزه*، دوره ۲۸، ش۱۶۱، صص ۱۴۴-۲۰۵؛ علی‌اکبر ذاکری (۱۳۹۲)، «برگی زرین از تاریخ معاصر نامه منتشرنشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، *مجله حوزه*، ش۱۶۸ - ۱۶۹، صص۶۵-۸۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

مهم‌ترین مؤلفه جامعه سنتی ایران محسوب می‌شد. پیوند استوار دین و حیات اجتماعی نیز به متولیان مذهب جایگاهی شایسته و ممتاز می‌بخشید و آنان را در کانون رخدادهای سیاسی و تحولات اجتماعی قرار می‌داد. بنابراین در چنین فضایی هیچ تحول قابل‌ملاحظه‌ای نمی‌توانست بدون کنش تاریخی یا واکنش نیروهای مذهبی صورت پذیرد.[۱] در جریان نهضت مشروطه نیز پیشوایان روحانی مردم در سخنان خود رواج شریعت را یکی از اهداف نهضت مشروطه عنوان می‌کردند.[۲] بنابراین، طرح شرعی بودن قانون توسط شیخ فضل‌الله نوری از زمینه تاریخی و پشتوانه فکری شماری از علما و توده مردم بهره‌مند بود.

ب) دلسردی تعدادی از علما و روحانیان از مشروطه

در ابتدای شروع نهضت، آزادیخواهان و علما در روند پیروزی جنبش مشروطه همگام بودند، اما به‌تدریج اختلاف نظرات آن‌ها از درک مفهوم مشروطه آشکار شد. درواقع به‌تدریج مطالبات روشنفکری نمود بیشتری یافت و سخن گفتن از قانون، مجلس، آزادی، برابری، مردم، میهن‌پرستی بیشتر زبانزد آزادیخواهان و روزنامه‌های حامی این جریان شد تا دم زدن از دین و شریعت.[۳] البته نواندیشان ضمن دم زدن از اندیشه‌های نو، آموزش‌های لازم را به مردم در فهماندن واژه‌هایی چون قانون، مجلس، آزادی و میهن‌دوستی نداده و راه دستیابی به این واژه‌ها را برای آن‌ها روشن نکرده بودند.[۴] بنابراین با توجه به پایگاه اجتماعی علما و نفوذی که بین توده‌های مردم داشتند، دسته‌های مختلف مردم نیز به روحانیان پیوستند.

ج) عملکرد مجلس در تدوین برخی از اصول متمم قانون اساسی

همچنین محتوای عرفی متمم قانون اساسی که بر اساس آن قدرت قضایی و آموزشی علما آسیب می‌دید و محاکم عرفی جایگزین محاکم شرعی و آموزش علوم نوین و سبک‌های

---

۱ علیرضا ملائی توانی (۱۳۸۱)، *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: نشر گستره، ص۴۵.

۲ نک: احمد کسروی (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، ج۱، تهران: امیرکبیر، چ۱۶، صص۱۶۵، ۱۹۹، ۲۵۸، ۴۰۰.

۳ همان، ج۱، صص ۲۴۸، ۲۸۸. محمدحسین‌بن‌علی‌اکبر تبریزی که رساله *کشف المراد من المشروطة و الاستبداد* را در مخالفت با مشروطه و به طرفداری از مشروعه خواهان تألیف کرد. در این زمینه می‌نویسد: «...و مردم را به وطن‌پرستی و نوع‌پرستی و مجلس پرستی دعوت کردند» (نک: غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۷۴)، *رسایل مشروطیت*، تهران: کویر، ص۱۰۸).

۴ کسروی، همان، ج۱، صص۲۶۱-۲۶۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

جدید جانشین آموزش‌ها و تعلیمات دینی می‌گردید موجب نگرانی بسیاری از علما شد[۱] زیرا مطابق با اصل نوزدهم کلیه مدارس و مکاتب باید تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم و معارف قرار می‌گرفتند و مطابق اصل ۷۱، محاکم عرف از محاکم شرع جداشده بودند. این اصل علاوه بر اینکه نوعی الزام و تکلیف در خصوص پذیرش شکایات و دعاوی اشخاص برای محاکم ایجاد می‌کرد، مداخله سایر اشخاص و مراجع را در امر قضاوت منع می‌نمود و دادرسی را مختص محاکم عدلیه می‌دانست.[۲] درواقع یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه و مجلس شد، تصویب اصولی در متمم قانون اساسی بود که مربوط به مباحث قضایی می‌شد. زیرا اولویت، تصدی و تصرّف فقها از ابتدا در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسبیه به اجماع پذیرفته‌شده بود.[۳] اما اصل ۷۱ متمم قانون اساسی بیانگر این موضوع بود که غیر از محاکم دادگستری، هیچ محکمه دیگری در کشور رسمیت ندارد. تحقق این امر بی‌تردید موجب تضعیف شدید موقعیت علما در جامعه می‌شد و این نکته‌ای نبود که از دید شیخ فضل‌الله پنهان بماند. بنابراین تلاش کرد تا با تعیین «حق وتو» در قالب لایحه نظارت مجتهدان، اصل حاکمیت علما را برای همیشه به‌وسیله متمم قانون اساسی و قوه مقننه در حکومت ایران تثبیت نماید.[۴] البته علاوه بر مسائل قضایی و آموزشی تصویب دو اصل آزادی و مساوات مخالفت متشرعان را برانگیخت.[۵]

د) مخالفت با جعل قانون

تصویب قوانینی از قبیل مساوات، حریت و قوانین مربوط به محاکم قضایی در جهت‌گیری علما در مخالفت با تدوین متمم قانون اساسی تأثیرگذار بود و بسیاری از علمای مشروعه‌خواه

---

۱ ملائی توانی، همان، ص۶۴.

۲ محمد زرنگ (۱۳۸۱)، *تحول نظام قضایی ایران، از مشروطه تا سقوط رضاشاه (۱۲۸۵-۱۳۲۰هش.)*، ج۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۵.

۳ محسن کدیور (۱۳۷۸)، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، چ۵، ص۱۰۱.

۴ مهدی انصاری (۱۳۹۲)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، (رویارویی دو اندیشه)*، تهران: امیرکبیر، چ۵، صص۲۵۰-۲۵۱.

۵ شیخ فضل‌الله در این مورد می‌نویسد: «دو اصل موذی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است؛ زیرا قوام اسلام به عبودیت است، نه به آزادی و بنای احکام آن، به تفریق و جمع تخلفات است، نه به مساوات...» (محمد ترکمان (۱۳۶۲)، *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات،... روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، ج۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صص۱۰۴، ۱۱۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

تدوین قوانین را مخالف شریعت قلمداد کردند در این مورد می‌توان به رسایلی اشاره کرد که در جریان تدوین متمم قانون اساسی و در دوران استبداد صغیر توسط مشروعه‌خواهان نگارش شد. استدلال نویسندگان این رسایل این است که اسلام جامع تمام قوانین زندگی بشری است و نیازی به جعل قانون وجود ندارد؛ چنانکه استدلال شیخ فضل‌الله این بود که باوجود قانون شرع، قانون دیگری جایز نیست.[۱] کما اینکه معتقد بودند که قوانین ممالک اروپایی سنخیتی با جامعه مسلمان ایرانی ندارد.[۲]

ه) عملکرد روزنامه‌ها

هرچند افزایش تعداد روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها نشانه خوبی برای افزایش آگاهی‌بخشی به مردم به‌شمار می‌رفت و می‌توانست زمینه تثبیت مشروطه و مجلس را فراهم سازد. اما عملکرد نامناسب و چاپ برخی مطالب در آن‌ها که به مذاق درباریان و علما خوشایند نبود تأثیر مخربی بر روند مشروطه گذاشت. ازجمله بدگویی‌های بیش‌ازحد آنان از شاه و درباریان چنان بود که کسروی، به‌رغم همدلی‌ای که با مشروطه‌خواهان تندرو دارد، به بدگویی‌های بیش‌ازاندازه آنان نسبت به دربار و شاه انتقاد می‌کند.[۳]

عملکرد تعدادی از روزنامه‌ها همچنین موجب اعتراض شریعت‌خواهان و حتی علمای مشروطه‌خواه نیز شده بود. در پیش گرفتن رویه «میهن‌پرستی» به‌جای رویه «شریعت‌خواهی» ازجمله نتایج عملکرد برخی روزنامه‌های تندرو بود و به همین خاطر عده‌ای به دشمنی با آن‌ها پرداختند. به‌عنوان‌مثال نویسنده *تذکرة الغافل* می‌نویسد: «چرا این‌همه در جرایدشان تکریمات از فرقه زردشتی و سلاطین کیان می‌کردند...».[۴] حتی چاپ برخی مطالب در روزنامه *صوراسرافیل* موجب آزردگی آیت‌الله طباطبایی گردید و یک‌بار با دستور وزیر علوم از چاپ آن خودداری شد.[۵]

---

۱ محمد ضمیران و شیرین عبادی (۱۳۷۵)، *سنت و تجدد در حقوق ایران*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ص۹۱.

۲ برای نمونه نک: زرگری‌نژاد، همان، صص ۱۰۸، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۷۴-۱۹۱، ۱۹۶-۲۵۵.

۳ کسروی، همان، ج۱، ص۲۷۵؛ همچنین مجدالاسلام کرمانی هتّاکی روزنامه‌ها نسبت به علما، وزرا و پادشاه را نکوهش کرده است (احمد مجدالاسلام کرمانی(۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چ۲، ص۲).

۴ زرگری‌نژاد، همان، ص۱۱۸.

۵ کسروی، همان، ص۲۷۸. علامه نائینی نیز که از نظریه‌پردازان مشروطه بود، معتقد است که بزرگ‌ترین صدمات بر اساس مشروطیت ناشی از اعمال برخی جراید و ناطقین مشروطه بوده است که «یا دوستان نادان و یا دشمنانی دانا» بودند و ←

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

شیخ فضل‌الله نیز هنگام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم با اشاره به اصل آزادی مطبوعات و اینکه در اصل مذکور تنها «کتب ضلال و مواد مضره به دین» مستثنا شده است، نوشت: «به‌موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری الحرمه تحلیل شد...» و تمام این اقدامات را به‌منظور «هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سیدالمرسلین» قلمداد کرد.[۱]

شیخ فضل‌الله همچنین با توجه به مبانی نظری اندیشه سیاسی خود آزادی قلم و زبان و مساوات و ... را منافی با قانون الهی خواند، زیرا معتقد است در صورت وجود آزادی «... فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریهٔ خود را بر منابر و لوایح بدهند، و سب مؤمنین و تهمت به آنان بزنند، و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند...» و چنین اصولی را شایسته فرنگیان معرفی کرد.[۲]

و) نگرانی از نفوذ بهاییان

علمای مشروعه‌خواه از مسئله دیگری موسوم به نفوذ بهایی‌ها در مجلس هراسناک بودند. اساساً در دیدگاه برخی از علما، اتخاذ رویه نواندیشی و سخن گفتن از قانون و مجلس و آزادی و مساوات و تحصیل دختران و امثالهم روگردانی از دین و بی‌پروایی نسبت به شریعت قلمداد می‌شد و معتقد بودند آزادیخواهانی که به چنین مباحثی دامن می‌زنند بابی و بهایی هستند.[۳]

شواهد فراوانی وجود دارد که نگرانی علما را نسبت به این موضوع نشان می‌دهد. یک نمونه از آن نامه سیداحمد طباطبایی (برادر آیت‌الله طباطبایی) به دخترش است، وی در این نامه می‌نویسد: «از مجلس شورای ملی ... چیزی که ظاهرشده اینکه بابیه و طبیعیان قوت گرفته طلوعی دارند که شاید مسلمین باید از آن‌ها تقیه کنند...». همچنین در نامه دیگری که به داماد خود نوشته، آمده است: «مجلسی که بابیه و طبیعیه داخل در اجزاء و اعضای آن بلکه در اجزا رئیسه آن مجلس باشند بهتر از این نخواهد شد، نمی‌دانید که این فرقه ضاله بابیه و لامذهب‌ها چه قوتی گرفته و چه فتنه و آشوب می‌کنند...». در نامه‌ای از شیخ فضل‌الله

→ به‌جای آنکه آزادی بیان و قلم را در جهت معنای حقیقی خود که همان رهایی از قید ظلم و ستم و آگاهی و تهذیب اخلاق مردم، حفظ دین و وطن و استیفای حقوق ملت به کار ببرند «وسیله هتک اَعراض محترمین و گرفتن حق‌السکوت» از افراد یا کینه‌خواهی از دیگران قرار داده بودند (محمدحسین نائینی [بی‌تا]، *تنبیه الامة و تنزیه الملة: در اساس مشروطیت یا حکومت ازنظر اسلام*، ترجمهٔ محمود طالقانی، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی، صص ۱۲۳-۱۲۴).

۱ غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۹۰)، *رسایل مشروطیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص۲۶۷-۲۶۸.

۲ ترکمان(۱۳۶۲)، همان، ج۱، صص۱۰۴، ۱۱۴.

۳ کسروی، همان، صص۲۸۸-۲۸۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

نوری نیز آمده است: «... حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدیده و از دهری و طبیعی وقت را مغتنم دانسته در مقام تخریب اسلام...».[۱]

دلبستگی بی‌اندازه علما به مذهب سبب شد مخالفان مشروطه آنان را از نفوذ بهائی‌ها بترسانند. به همین جهت برخی از نمایندگان مجلس نیز نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. سیدحسن تقی‌زاده دریکی از جلسات مجلس اظهار داشت: «مسلم است هستند اشخاصی که القای این شبهات را به مردم می‌کنند تا اختلافی مابین وکلا و حجج‌اسلام نمایند ولی این القائات و این اقدامات بر کسی پوشیده نیست». سیدنصرالله تقوی نیز عنوان کرد که: «... هر کس به مجلس مقدس امری که مخالف ناموس شرع باشد نسبت دهد، مفتری و مفسد است؛ و لامحاله این نسبت کذب از جانب مخالفین مجلس اشاعه می‌شود».[۲]

درهرصورت، با چنین پیش‌زمینه‌هایی بود که لایحه هیئت مجتهدان طراز اول به مجلس ارائه و به‌صورت اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب نمایندگان رسید، اما در مجلس اول امکان اجرا نیافت و اجرای آن به مجلس دوم موکول شد.

مجلس دوم و اصل طراز اول

هم‌زمان با تشکیل مجلس دوم، اصل دوم متمم قانون اساسی در پی اوامر مؤکد آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی به اجرا درآمد. علمای نجف در نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی، بیست نفر ازجمله سیدابوالحسن اصفهانی را به‌عنوان علمای طراز اول به مجلس معرفی کردند.[۳] سپس در جلسه پنجم شعبان ۱۳۲۸، در خصوص تعیین هیئت مجتهدان طراز اول رأی‌گیری انجام شد و پس از دو بار رأی‌گیری تنها در مورد حاج زین‌العابدین قمی اتفاق آراء حاصل شد.[۴] در جلسه هفتم شعبان نیز سیدابوالحسن اصفهانی، سیدعلی حائری، سیدحسن مدرس قمشه‌ای، امام‌جمعه خویی به قید قرعه انتخاب شدند.[۵] اما آیت‌الله سیدابوالحسن

---

۱ کسروی، همان، صص ۲۸۹-۲۹۴.

۲ نک: مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه پنج‌شنبه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.

۳ *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۴)، تدوین عبدالحسین حائری، ج۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص۱۳-۱۵.

۴ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه پنجم شعبان ۱۳۲۸.

۵ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه هفتم شعبان ۱۳۲۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

اصفهانی پس از سه ماه با ارسال پاسخ تلگراف مجلس که در صحن مجلس قرائت شد، استعفای خود را اعلام کرد.[۱] مسائل به وجود آمده بعد از فتح تهران و شروع مجلس دوم در واکنش آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نسبت به رد درخواست مجلس مؤثر بوده است که در مبحث مستقلی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

درهرصورت، از مجموع علمای انتخاب‌شده هیئت طراز اول تنها سیدحسن مدرس و امام جمعه خویی در مجلس دوم حضور یافتند و بقیه علمای معرفی‌شده از همکاری با مجلس خودداری کردند، اما در مجلس سوم هیچ‌یک از علما از سوی مراجع به مجلس معرفی نشدند تا اصل دوم اجرا شود. از دلایل عدم اجرای این اصل در مجلس سوم می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد: عمر کوتاه مجلس سوم و بحران ناشی از جنگ جهانی اول، اکثریت یافتن دموکرات‌ها در مجلس و تمایل ایشان به متروک ماندن اصل دوم، رحلت آخوند خراسانی و نبود عالم مشروطه‌خواه هم‌طراز ایشان از میان مراجع، عدم پیگیری اجرای این اصل از سوی سایر علما، عدم تمایل بسیاری از روحانیون به شرکت در هیئت علمای طراز اول که از استعفاهای پی‌درپی ایشان در مجلس دوم مشهود بود و اطمینان علمای عتبات از حضور مؤثر مدرس در مجلس.[۲]

در دوران مجالس چهارم، پنجم و ششم نیز اجرای اصل طراز اول چهار مرتبه در محافل خارج از مجلس مطرح شد که در سه مورد نام آیت‌الله اصفهانی به‌عنوان یکی از مراجع تقلید و معرفی کننده علمای واجد شرایط اصل طراز اول مطرح است. این مقاله قصد دارد با استناد به شواهد تاریخی همین باور را زیر سؤال ببرد و ادعا کند که وی در این فرایندها مداخله نداشته است. برای اثبات این مدعا هر یک از رخدادهایی که نام آیت‌الله اصفهانی در آن‌ها به میان آمده است را ارزیابی خواهیم کرد.

غائله جمهوری‌خواهی و دیدار رضاخان با علمای مهاجر در قم

در ابتدای تشکیل مجلس پنجم در اواخر بهمن ۱۳۰۲، قضیه جمهوری‌خواهی با هدایت دولت در فضای سیاسی کشور مطرح شد و مباحثات زیادی در درون و بیرون از مجلس برانگیخت،

---

۱ مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه پنجم ذی‌قعده ۱۳۲۸.

۲ عبدالله مستوفی (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج۳، تهران: زوار. چ۵، ص۴۶۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

اما درنهایت با ناکامی مواجه شد درنتیجه روز یازدهم فروردین ۱۳۰۳ سردار سپه رئیس الوزرا برای کاهش عوارض ناشی از این شکست به قم سفر کرد و با آیت‌الله اصفهانی، نائینی و حائری دیدار نمود. در این دیدار قاطبه علما اعلام جمهوریت را منع نموده و از سردار سپه خواستند آن را موقوف دارد. سردار سپه این پیشنهاد علما را پذیرفت و به تهران بازگشت و اعلامیه‌ای در این زمینه انتشار داد.[۱]

عده‌ای معتقدند که در این دیدار یکی از درخواست‌های علما از رضاخان، تعیین پنج مجتهد برای نظارت بر قوانین مجلس بوده است.[۲] اما آنچه در منابع تاریخی و تحقیقات جدید آمده این است که در این دیدار علما درخواستی جز ختم غائله جمهوری‌خواهی از رضاخان نداشته و هیچ اشاره‌ای به اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی نکرده‌اند.[۳] همچنین در نامه‌هایی که بعداً آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی در جریان قیام ۱۳۰۶ش. برای حاج‌آقا نورالله اصفهانی و رضاشاه نوشتند هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

نامه جمعیت وطنیون اسلامی به آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و معرفی بیست تن از علما

تنها زمانی که آیت‌الله اصفهانی به همراه نائینی اسامی بیست نفر را به مجلس معرفی کردند مربوط به درخواست «جمعیت وطنیون اسلامی» است. توضیح آنکه در اوایل سال ۱۳۰۳، یعنی هنگامی‌که گفتگو بر سر مسئله جمهوری‌خواهی درگرفت. گروهی با عنوان «جمعیت وطنیون اسلامی» از علمای مهاجر در قم خواستند که اسامی بیست تن از علما را معرفی کنند. آیت‌الله اصفهانی در پاسخ به نامه مزبور ضمن اشاره به تقاضای آنان، اعلام کرد که در موقع مناسب نسبت به این امر اقدام خواهد کرد. به دنبال این درخواست آیت‌الله اصفهانی و نائینی

---

۱ حائری، همان، ص۱۸۹.

۲ ذاکری(۱۳۹۰)، همان، ص۱۶۳؛ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، ص۶۸.

۳ نک: قهرمان میرزا عین‌السلطنه (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج۹، تهران: اساطیر، صص۶۸۸۶-۶۸۸۷؛ مستوفی، همان، ج۳، ص۶۰۱؛ مهدی قلی هدایت (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ص ۳۶۸؛ مهدی حائری یزدی (۱۳۹۵)، *خاطرات*، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، به کوشش حبیب لاجوردی، ج۹، [بی‌نا]: [بی‌جا]، صص۳-۴؛ رضا نیازمند (۱۳۸۳)، *رضاشاه از تولد تا سلطنت*، تهران: دنیای کتاب، ص۶۴۴؛ حائری، همان، صص۱۸۸-۱۹۰. یحیی دولت‌آبادی نیز در مبحث «زمزمه جمهوریت» به‌طورکلی هیچ اشاره‌ای به دیدار سردار سپه با مراجع نمی‌کند (یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، ج۴، تهران: عطارد و فردوس، صص۳۴۵-۳۶۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

اسامی بیست نفر را برای انتخاب هیئت طراز اول به مجلس معرفی کردند.[۱]

باآنکه قرائتِ نامه مزبور در مجلس به تعویق افتاد و هیئت مجتهدان تعیین نشدند، اما آیت‌الله اصفهانی هرگز این قضیه را پیگیری نکرد و تنها هیئت علمیه اصفهان، در اواخر تیر ۱۳۰۳ش.، با ارسال تلگرافی ضمن اشاره به معرفی بیست تن از علمای معرفی‌شده از سوی مراجع، خواستار تعیین هیئت طراز اول از جانب مجلس شد.[۲] پس‌ازآن حوادث دیگری رخ داد که سایر مسائل ازجمله طرح لایحه مزبور را در مجلس تحت‌الشعاع قرارداد مانند قتل میرزاده عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ش.، تحصن تعدادی از مدیران جراید اقلیت در مجلس در ۱۴ تیر ۱۳۰۳ش.، قتل ماژور ایمبری کنسول آمریکا در ماجرای سقاخانه شیخ هادی در ۲۷ تیر ۱۳۰۳ش.، و واقعه استیضاح رضاخان و ... پس از مدتی نیز با طرح مسائل مهمی چون خلع احمدشاه، واگذاری حکومت به رضاخان و تشکیل مجلس مؤسسان، دیگر مسئله هیئت مجتهدان طراز اول در مجلس پنجم مطرح نشد و یکسره به فراموشی سپرده شد.[۳] اصولاً پس از مرگ خراسانی و مازندرانی و مرجعیت آیت‌الله سیدکاظم یزدی، نیرومندترین روحانی ضد مشروطه و کناره گیری نائینی و علمای همفکر او از فعالیت و تبلیغ فکری درزمینه‌ی مشروطه، نوعی رکود و سرخوردگی در میان روحانیان برای مداخله در امور سیاسی رخ داد.[۴] آیت‌الله حائری مرجع شیعی مقیم ایران نیز هیچ تمایلی به دخالت در سیاست نداشت. بنابراین مراجع شیعی یا همانند حائری از دخالت در سیاست رویگردان بودند یا همانند نائینی در حمایت و پشتیبانی از سردار سپه پیش از پادشاهی فعالیت می‌کردند.[۵]

دیدار سردار سپه با مراجع در نجف و درخواست اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی

بنا بر مطالب کتاب *معارف الرجال* اثر شیخ محمد حرزالدین، در سال ۱۳۰۳ش.، زمانی که رضاخان بعد از سرکوب شورش شیخ خزعل به‌قصد دیدار مراجع به عتبات رفت، در نجف و

---

۱ نک: ترکمان(۱۳۷۰)، همان، صص۵۷-۵۹.

۲ *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۶)، به کوشش منصوره تدین پور، ج۳، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص۸۳.

۳ خانی، همان، ص۳۰۴.

۴ ملائی توانی، همان، ص۱۶۸.

۵ حائری، همان، ص۱۹۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

در حرم حضرت علی(ع) وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را به مراجع و علمای نجف ازجمله آیت‌الله اصفهانی و نائینی داد. البته این موضوع تنها در کتاب *معارف الرجال* آمده و هیچ منبع دیگری به آن اشاره نکرده است و همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، تحقیقات جدید نیز با استناد به همین یک منبع آن را نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد این موضوع بعدها به عنوان یک واقعیت به درون متن‌های تاریخی راه یافت و دیگران به تکرار آن پرداختند. بنابراین منبع اصلی انتشار این روایت همین کتاب است که اکنون باید این روایت را نقد و ارزیابی کنیم.

واقعیت این است که نویسنده *معارف الرجال* خود شاهد ماجرا نبوده بلکه به نقل از فردی که در آن جلسه حضورداشته این خبر را روایت کرده است. ازآنجاکه شیخ محمد حرزالدین در این اثر هیچ نامی از شخص موردنظر نمی‌برد.[۱] به نظر می‌رسد این امر بیشتر تمایل قلبی نویسنده است تا یک واقعیت تاریخی. آنچه این استدلال را تأیید می‌کند نامه آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی به حاج‌آقا نورالله در جریان قیام وی در ۱۳۰۶ش. است که در آن مکاتبه به این وعده رضاشاه هیچ اشاره‌ای نشده و در عوض به نامه معرفی بیست تن از علمای اصل طراز اول که به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی نوشته‌شده بود، اشاره‌شده است: «... اما مسئله نظار... و البته این عوامل مفسده نخواهند گذاشت و اگر از بعضی از آن‌ها لفظاً مساعدت شود، هزار گربه‌رقصانی خواهند کرد که مقدمات عقیم شود. چنانکه بعد از جدیت در انتخاب اشخاص در قم[۲] مناقشاتی بعضی کردند که مطلب معوق ماند...».[۳]

و مهم‌تر از آن، در نامه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و نائینی به رضاشاه که قرار بود در جریان قیام حاج‌آقا نورالله برای رضاشاه ارسال شود[۴] هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان در این دیدار نشده است. در این نامه راجع به حضور مجتهدان نظار در مجلس به معرفی بیست نفر از علمای طراز اول هنگام حضور ایشان در قم و تعویق اجرای آن اشاره‌شده است.[۵] اما از

---

۱ محمد حرزالدین (۱۴۰۵ق)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء والادباء*، ج۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ص۴۹.

۲ اشاره به معرفی بیست نفر از علما از جانب ایشان و آیت‌الله نائینی به مجلس که در اواخر فروردین ۱۳۰۳ و هنگام حضور در قم صورت گرفت.

۳ موسی نجفی (۱۳۷۸)، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ۲، ص۲۶۱.

۴ در مبحث بعدی به بررسی دلایل نگارش این نامه و چگونگی انصراف علما از ارسال نامه و نماینده خواهیم پرداخت.

۵ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، ص۷۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

وعده رضاخان در نجف ذکری به میان نیامده است. نکته مهم‌تر آنکه در قسمتی از بند سوم نامه مزبور که درباره مدارس خارجی است، به وعده رضاشاه برای رسیدگی به این موضوع اشاره‌شده است: «... و همچنین در علاج خرابی‌های حاصله از مدارسی که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آنها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعده فرموده بودند...».[۱] به نظر می‌رسد اگر وعدهٔ اجرای اصل دوم از جانب رضاخان در جریان دیدار با مراجع در نجف به ایشان داده می‌شد، همانند بند سوم نامه، این وعده یادآوری می‌شد به‌خصوص اینکه نامه خطاب به شخص رضاشاه است.

علاوه بر نامه‌های مزبور شواهد دیگری نیز وجود دارد که صحت این روایت را با تردید مواجه می‌سازد. نخست خاطره‌نگارانی چون دولت‌آبادی و عین‌السلطنه در آثار خود باوجود ذکر جزئیات حوادث سیاسی آن روز کشور مطلبی دال بر سفر سردار سپه به عتبات و دیدار سردار سپه با مراجع ننوشته‌اند.[۲] دوم، مستوفی و ملک‌الشعرای بهار اگرچه به سفر سردار سپه به عتبات اشاره می‌کنند، اما از دیدار وی با مراجع سخنی نمی‌گویند.[۳] سوم، در سفرنامه خوزستان که حاوی شرح سفر سردار سپه به خوزستان و ختم غائله شیخ خزعل از زبان سردار سپه است، درباره دیدار با مراجع در نجف به مسئله اجرای اصل دوم اشاره نمی‌کند و می‌نویسد: «... آقایان علمای اعلام آقای سیدابوالحسن اصفهانی، آقای عراقی، آقای فیروزآبادی، آقای نائینی و سایر اجلّهٔ مجتهدین و علما را در صحن ملاقات نمودم. بالاتفاق به حرم مطهّر رفتیم. در آنجا مدتی راجع به مهام مملکتی مذاکره به عمل آمد. بسیار مشعوف شدم که عقاید علمای اعلام را با نظریات خود موافق و مطابق یافتم».[۴] در میان مطبوعات نیز روزنامه حبل‌المتین به درج خبر سفر سردار سپه به عتبات پرداخته و از اجرای اصل دوم سخن به میان نیاورده است. به نوشته حبل‌المتین: «از قرار معلوم روح مذاکرات راجع به اعاده و دعوت شاه از فرنگستان بوده است».[۵] بنابراین ملاحظه می‌شود که نه در منابع رسمی و نه در منابع رقیب

---

۱ ذاکری(۱۳۹۰)، همان، صص۱۷۰-۱۷۱.

۲ عین‌السلطنه، همان، ج۹، ص۷۲۰۴؛ دولت‌آبادی، همان، ج۴، صص۳۳۵-۳۳۸. البته عدم اشاره به سفر سردارسپه به عتبات، بدان معنا نیست که چنین دیداری صورت نگرفته باشد.

۳ مستوفی، همان، ج۳، ص۶۴۱؛ محمدتقی بهار (۱۳۷۹)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر، چ۵، صص ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸- ۱۶۹.

۴ رضا پهلوی (۱۳۸۳)، *سفرنامه خوزستان*، [بی‌جا]: تلاش، ص۷۰.

۵ نک: *روزنامه حبل‌المتین*، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳، ص ۱۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

و نه حتی در روزنامه خارج از کشور، هیچ اشاره‌ای به وعده رضاخان مبنی بر اجـرای اصـل دوم متمم قانون اساسی دیده نمی‌شود و درنتیجه می‌توان در اصالت این خبر تردید کرد.

مهاجرت حاج‌آقا نورالله به قم و درخواست اجرای اصل طراز اول

یکی دیگر از حوادثی که موجب شد بار دیگر طرح اجرای اصل دوم متمم قانون اساسـی بـر سر زبان‌ها بیافتد، مهاجرت علما به رهبری حاج‌آقا نورالله از اصفهان بـه قـم در اعتـراض بـه قانون نظام اجباری بود که در دوره فعالیت مجلس ششم اتفاق افتاد. این حادثه کـه در اواخـر آذر ۱۳۰۶ و در زمان سلطنت رضاشاه رخ داد، منجر به طرح درخواست‌هایی شد که یکی از آن‌ها انتخاب پنج نفر از علمای نـاظر در مجلـس بـود.[۱] از دلایـل شـکل‌گیـری ایـن حرکـت اعتراضی اجرای قانون نظام اجباری مصوب در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ بود. درواقع، حاج‌آقا نورالله و همراهانش در قالب اعتراض به‌نظام اجباری، سایر درخواست‌های خود ازجمله اجـرای اصـل دوم متمم قانون اساسی را خواستار شدند.[۲] اما دولت نیز با اسـتناد بـه اصـل دوم مـتمم قـانون اساسی در خصوص حضور پنج‌تن از علمای طراز اول در مجلس، آن را به معرفی بیست نفر از جانب مراجع تقلید موکول کرد.[۳] سرانجام پس از ردوبدل شدن تلگراف‌هایی بین مهاجران قم با دولت، مجلس و شاه،[۴] رضاشاه دستور داد مخبرالسلطنه هـدایت نخسـت‌وزیـر، تیمورتـاش وزیر دربار، امام‌جمعه تهران و ظهیرالاسلام برای گفتگو با علما به قـم برونـد. مخبرالسـلطنه که این حادثه را روایت کرده است در خصوص حضور علمای طراز اول در مجلس می‌نویسد: «... صلح شد به اینکه مقام علمای خمسه در مجلس محفوظ باشد که مـدرس یکـی از ایشـان شد. اتفاق کامل مجال نداد که چهار نفر دیگر معین شوند».[۵]

پس‌ازآن قرار شد که دولت لایحه‌ای را به این منظور تهیه و به مجلس تقدیم کند، اما قبـل از اینکـه لایحه مذکور در مجلس طرح شود در شب چهاردهم دی‌مـاه ۱۳۰۶ حـاج‌آقـا نـورالله درگذشـت.[۶] بـا

---

۱ *روزنامه اطلاعات*، یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۰۶.
۲ حسین مکی (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج۴، تهران: انتشارات علمی، چ۶، ص۳۹۹.
۳ نجفی، همان، ص۲۶۳.
۴ مکی، همان، ج ۴، صص۳۰۳-۳۹۹.
۵ مهدی قلی هدایت (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، چ۵، ص۳۷۷.
۶ مکی، همان، ج۴، ص۳۹۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

درگذشت ایشان و تعطیلی هیئت علمیه اصفهان، اجرای اصل دوم از جانب علمای داخل کشور و مراجع نجف نیز پیگیری نشد.

عملکرد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و واکنش وی نسبت به قیام حاج‌آقا نورالله و موارد درخواستی ایشان نیز درخور توجه است که نشان می‌دهد آیت‌الله اصفهانی همانند سابق تمایل چندانی به دخالت در امور سیاسی ندارد. در ادامه به بررسی نامه مذکور خواهیم پرداخت.

نامه آیت‌الله اصفهانی و نائینی به رضاشاه

همان‌طور که گفته شد در جریان قیام ۱۳۰۶، پس از ارسال نمایندگانی از جانب حاج‌آقا نورالله به نجف، مقرر می‌شود از جانب آیت‌الله اصفهانی و نائینی، آیت‌الله سیدحسن بروجردی و شیخ احمد شاهرودی به‌عنوان نماینده همراه نامه‌ای برای رضاشاه به ایران بیایند.[۱] اما هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف می‌شوند و هم آیت‌الله بروجردی از پذیرش این امر خودداری می‌کند.[۲] بنابراین نامه مراجع به دربار نمی‌رسد، امّا متن آن در خاندان آیت‌الله اصفهانی باقی می‌ماند که بعدها، نوه ایشان سیدعبدالحمید اصفهانی آن را در اختیار غلامرضا جلالی، از نویسندگان، اعضای هیئت تحریریه *مجلّه حوزه* می‌گذارد و جلالی نیز آن را به کتابخانه آستان قدس اهدا می‌کند که علی‌اکبر ذاکری دریکی از مقالات خود متن کامل نامه موردنظر را چاپ نموده است.[۳]

آنچه در این نامه راجع به اصل دوم متمم قانون اساسی آمده چنین است: «اجراءِ فصل دوّم قانون اساسی که انتخاب پنج نفر از مجتهدین عظام را برای عضویت مجلس به‌طور قانونیت ابدّیه غیرقابل نسخ مقرر داشته و اساس حفظ اسلامیت مملکت، متوقف بر این فصل است. و در موقع حرکت از دارالایمان قم، آنچه وظیفه داعیان در معرّفی بیست نفر مقتضی بود، اقدام شد.[۴] معذلک، تاکنون معوّق مانده، معلوم است حفظ اسلامیت مملکت را شخص اعلی

---

۱ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، ص۷۰.

۲ منظورالاجداد، همان، ص۴۰۷.

۳ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، صص۷۴-۷۸.

۴ اشاره به معرفی بیست نفر از علما از جانب ایشان و آیت‌الله نائینی به مجلس که در اواخر فروردین ۱۳۰۳ و به درخواست جمعیت وطنیون اسلامی صورت گرفت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

حضرت، به اقتضاء مقام سلطنت اسلامیه و اجراء قانون اساسی را هم رسماً در عهده‌دارند و با صدور مرحمتی غیرقابل تخلف، به اجراء این فصل قانون اساسی خاطر مبارک در آینده از کلیه پیشامدهای سوء آسوده خواهد بود. إن‌شاءالله‌تعالی».[۱]

در انتساب این نامه به آیت‌الله اصفهانی و نائینی تردیدی وجود ندارد؛ زیرا امضای مراجع در انتهای نامه درج‌شده و نامه توسط نوه ایشان در اختیار مسئولان مجله حوزه قرارگرفته است. اما باید توجه داشت که نگارش چنین نامه‌ای از جانب آیت‌الله اصفهانی که اعتقادی به اجرای اصل دوم در شرایط آن زمان نداشت، پس‌ازآن صورت گرفت که حاج‌آقا نورالله با اعزام نمایندگانی به نجف،[۲] قصد داشت در جلسه‌های علمای نجف این مسئله را مطرح کند که عدم حضور پنج مجتهد در مجلس به‌منزله آن است که قوانین مصوب مجلس جنبه قانونی ندارد.[۳] در پی همین تلاش‌ها بود که مقرر شد آیت‌الله سیدحسین بروجردی و احمد شاهرودی به‌عنوان نماینده مراجع به تهران بیایند، اما به‌زودی هم آیات مقیم نجف از پیگیری مسئله منصرف شدند و هم خود آیت‌الله بروجردی از پذیرش این امر خودداری نمود.[۴] انصراف مراجع از ارسال نمایندگان و نامه نشان می‌دهد که آن‌ها تمایلی به دخالت در این موضوع ندارند.

اما موضوع مهم‌تر این است که مطالب مندرج در نامه بیش از همه بازتاب نظرات آیت‌الله نائینی است. نخست، نامه به خط و انشای نائینی است چون اول ایشان نامه را امضاء کرده است.[۵] دوم، وجود عبارت‌های مشابه است که در دیگر نامه‌های نائینی دیده می‌شود و نشان می‌دهد نامه را نائینی نوشته است مانند «شقاقلوسی» که در دیگر نامه‌های وی نیز این عبارت دیده می‌شود.[۶] همانند نامه ایشان به تاریخ ۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۷ق./ اول شهریور ۱۳۰۷ش. که به رضاشاه نوشته و سه نکته را یادآوری می‌کند که یکی از آن‌ها «خطر فساد شقاقلوسی جمهوریت و بالشویکی به ملل مختلف...» است.[۷] سوم، بررسی مطالب نامه نشان

---

۱ ذاکری(۱۳۹۰)، همان، صص۱۷۰-۱۷۱.
۲ نجفی، همان، ص۲۵.
۳ منظورالاجداد، همان، صص۱۴۵-۱۴۶.
۴ همان، ص۴۰۷.
۵ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، ص۷۹.
۶ همان.
۷ منظورالاجداد، همان، ص۶۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

می‌دهد که مندرجات نامه نیز بیش از همه انعکاس درخواست‌های نائینی باشد. چنانکه نائینی بیش از همه با نظام اجباری مخالف بود.[۱] و دلیل اصلی مهاجرت حاج‌آقا نورالله به قم نیز اعتراض به‌نظام اجباری بود لذا این گمان که نائینی به‌منظور حمایت از قیام مزبور نامه را نوشته باشد تقویت می‌شود. چهارم، نائینی همچنین نسبت به تأسیس مدارس خارجی در ایران بدبین بود و در بهمن ۱۳۰۱ در پاسخ به استفتایی که از ایشان شد چنین پاسخ داد: «صلیبیان برای محو کلمه طیبه اسلام و قرآن مجید در این مدارس تلاش می‌کنند».[۲] این موضوع نیز در بند سوم نامه مزبور یادآوری شده است: «در علاج خرابی‌های حاصله از مدارسی که اجانب فقط برای افساد عقائد ابناء مسلمین و نصرانی کردن آن‌ها احداث کرده‌اند. سابقاً هم این معنی استدعی شده بود و وعده فرموده بودند».[۳]

اما رد درخواست مجلس از جانب آیت‌الله اصفهانی نسبت به حضور در مجلس دوم به‌عنوان یکی از علمای طراز اول و عدم تمایل ایشان به پیگیری این موضوع معلول علل اجتماعی-سیاسی و همچنین ویژگی‌ها و دلایل شخصی است که در جمع‌بندی به این موارد خواهیم پرداخت.

جمع‌بندی

عملکرد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در برابر اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی و حضور مجتهدان در مجلس، نشانگر عدم رغبت او برای پیگیری این موضوع است. چنانکه پس‌ازآنکه مجلس با ارسال تلگرافی از ایشان دعوت کرد که به‌عنوان یکی از علمای طراز اول در مجلس حضور یابند، سه ماه بعد با ارسال تلگرافی که در صحن مجلس قرائت شد، استعفای خود را اعلام نمود.[۴] او با این اقدام خود نشان داد که تمایلی برای حضور در مجلس ندارد. علاوه بر پاسخ منفی ایشان به تلگراف مجلس، تأخیر طولانی در پاسخگویی به تلگراف، نشانگر کم‌اهمیت بودن مسئله نزد ایشان بود. همچنین آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نیز هیچ‌گاه اقدام مؤثری برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی صورت نداد.

قابل‌ذکر است که مسائل به وجود آمده پس از فتح تهران و شروع مجلس دوم در واکنش

۱ بصیرت‌منش، همان، ص۲۲۴.
۲ منظورالاجداد، همان، صص۵۹-۶۰.
۳ ذاکری(۱۳۹۲)، همان، ص۷۷.
۴ *مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی*، جلسه پنجم ذی‌قعده ۱۳۲۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

آیت‌الله اصفهانی نسبت به رد درخواست مجلس مؤثر بوده است. همچنین مواردی از قبیل تسلط جریان روشنفکری بر سرنوشت سیاسی کشور، عدم تمایل به دخالت در سیاست، ماهیت حکومت رضاشاهی و ... سبب شد که آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نیز پیگیر این موضوع نشود که اینک به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

الف) حوادث به وجود آمده پس از مشروطه دوم سبب شد که آیت‌الله اصفهانی و تعداد دیگری از علمای انتخاب‌شده به‌عنوان هیئت طراز اول از حضور در مجلس استنکاف ورزند. توضیح آنکه بعد از مشروطه دوم، حوادثی به وقوع پیوست که اهتمام مشروطه‌خواهان تندرو را به کاستن از نفوذ روحانیان نشان می‌دهد؛ اعدام شیخ فضل‌الله نوری، کشته شدن شیخ علی فومنی؛[۱] اعدام میرهاشم از رؤسای انجمن اسلامیه تبریز؛[۲] کشته شدن فاضل قزوینی، شیخ جلیل سنقری، میرزا ابراهیم خویی[۳] و تبعید عده‌ای ازجمله میرزا قربانعلی زنجانی[۴] همگی مؤید این واقعیت بودند که فضای مساعدی برای فعالیت روحانیان وجود ندارد.

همچنین فضای سیاسی در مسیری پیش رفت که حتی برخی از مشروطه‌خواهان تندرو با ارسال نامه‌هایی به سیدعبدالله بهبهانی قصد داشتند وی را از بازگشت به کشور و صحنه سیاست بازدارند و اعلام کردند اگر ایشان به کشور بازگرد حق دخالت در امور مجلس را ندارد.[۵] با آمدن بهبهانی نیز به او گفته شد که شایسته است بدون هیچ‌گونه دخالت در امور سیاسی، تنها به امور شرعی بپردازد و شرع را از عرف جدا سازد.[۶] ذکر این نکته ضروری است که بهبهانی ازجمله کسانی بود که بر ماهیت مذهبی نهضت تأکید داشت.[۷] کشته شدن بهبهانی در اوایل فعالیت مجلس دوم نیز مؤید دیگری در دفاع از این رویکرد بود. افزون بر آن نامه‌ای از شیخ عبدالله مازندرانی خطاب به محمدعلی بادامچی، از مشروطه‌خواهان

---

۱ ابراهیم فخرایی (۱۳۷۱)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ۳، ص۱۰۳.
۲ احمد کسروی (۱۳۷۵۶)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر، ص۶۷.
۳ کسروی(۱۳۷۶)، همان، ص ۳۳۰.
۴ دولت‌آبادی(۱۳۷۱)، همان، ص ۱۳۲؛ کسروی(۱۳۷۶)، همان، ص ۱۰۵.
۵ محمدمهدی شریف کاشانی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، صص۴۱۸-۴۱۹.
۶ دولت‌آبادی، همان، ص۱۲۸.
۷ منصوره اتحادیه(۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت* (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)، تهران: نشر گستره، ص۲۵۱.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

آذربایجان، در دست است که نشان می‌دهد دموکرات‌ها مصرانه درصدد کاستن از نفوذ روحانیون به‌خصوص آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در امور مشروطه بوده‌اند.[۱]

ب) ماجرای انتخابات عراق و مهاجرت به ایران از دیگر عواملی بود که سبب شد آیت‌الله اصفهانی در دوره‌های بعد نه‌تنها گرایشی به دخالت در سیاست نداشته باشند بلکه تلاشی در جهت اجرای اصل طراز اول انجام ندهند. چنانکه در ماجرای مهاجرت به ایران، ملک فیصل به شرطی با تقاضای بازگشت علمای مهاجر موافقت کرد که تعهد کتبی مبنی بر عدم‌مداخله در سیاست بسپارند. از همین رو آیت‌الله اصفهانی، نائینی و سیدعبدالحسین طباطبایی و سیدحسن طباطبایی با نگارش نامه‌هایی ضمن قبول شرایط ملک فیصل مبنی بر عدم دخالت در سیاست کناره‌گیری خود را از سیاست کشور عراق اعلام داشتند.[۲] هرچند این موضوع مربوط به کشور عراق بود، اما بی‌تردید در موضع‌گیری‌های بعدی و عدم تمایل ایشان به دخالت در سیاست ایران نیز مؤثر بوده است. البته فضای سیاسی ایران نیز پس از مشروطه با هدایت روشنفکران سکولار در جهتی مخالف انتظارات علما پیش رفت، چنانکه مطبوعات و محافل مشروطه‌خواه به‌تدریج به برجسته‌کردن مفاهیمی چون میهن‌پرستی، آزادی، قانون و ... پرداختند. مجلس نیز به دست روشنفکران افتاد که آشکارا از جدایی دین از سیاست سخن می‌گفتند و مجموعه نهادهای نظام مشروطه نیز بر بنیادهای سکولاریستی و ارزش‌های غیردینی استوار گردید. لذا این‌گونه اقدامات علمای مشروطه‌خواه را منزوی ساخت[۳] و باعث سرخوردگی و عدم گرایش آن‌ها به دخالت در سیاست گردید. چنانکه آیت‌الله اصفهانی در یکی از جلسات درس خود در نجف با تذکر به برخی طلاب از آن‌ها خواست که مطلقاً در مسائل سیاسی که مخالف با دولت وقت باشد، مداخله نکنند.[۴] البته این ویژگی (عدم دخالت فعال در سیاست) فقط مختص آیت‌الله اصفهانی نبود بلکه سایر مراجع ازجمله آیت‌الله حائری نیز فردی غیرسیاسی به شمار می‌رفت و هیچ‌وقت علاقه‌مند به درگیری در سیاست نبود.[۵]

---

۱ مصطفی تقوی (۱۳۸۴)، *فرازوفرود مشروطه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، صص۳۶۵-۳۶۸.

۲ *دائرةالمعارف تشیع* (۱۳۷۵)، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، ج۲، تهران: نشر شهید سعید محبی، ص۲۲۱.

۳ ملائی توانی(۱۳۸۱)، همان، صص۷۳-۷۵.

۴ بصیرت‌منش، همان، ص۲۳.

۵ حائری، همان، ص ۱۷۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

ج) مساعد نبودن اوضاع برای طرح و پیگیری اصل طراز اول ازجمله علل دیگری بود که آیت‌الله اصفهانی پیگیری برای این موضوع را بی‌فایده می‌دانست. چنانکه استناد به مفاد نامه آیت‌الله اصفهانی به حاج‌آقا نورالله نشان می‌دهد که ایشان تلاش در جهت اجرای اصل طراز اول را در شرایط آن زمان بیهوده تلقی کرده، اجرای آن را عملی نمی‌دانند.[۱] زیرا از مجلس دوم به بعد، نهادهای برآمده از نظام مشروطه به‌ویژه مجلس به دست روشنفکران افتاد که آشکارا از انفکاک کامل دین و سیاست سخن می‌گفتند و تلاش‌هایی در جهت کاهش نفوذ روحانیان صورت دادند چنانکه با تصویب قوانینی هم نفوذ سیاسی و اجتماعی روحانیان در امور قضایی (قضاوت، ثبت ازدواج و ثبت‌اسناد)،[۲] تعلیم و تربیت و اوقاف کاهش یافت،[۳] هم با اجرای قانون لباس متحدالشکل، بسیاری از آن‌ها مجبور به ترک لباس روحانیت شدند و با برگزاری امتحانات و سختگیری در طلبه شدن و تخریب برخی مدارس، دروس حوزوی در اکثر نقاط رونق خود را از دست داد.[۴] بنابراین در چنین فضایی که همواره سعی می‌شد از نفوذ سیاسی-اجتماعی روحانیت کاسته شود هیچ‌گاه به آن‌ها اجازه داده نمی‌شد که به‌عنوان قدرتی مافوق مجلس بر روند قانون‌گذاری نظارت کنند.

د) ماهیت حکومت رضاشاهی: حکومت رضاشاه با گرایش‌های ناسیونالیستی، باستان‌گرایی، اقتدارگرایی، سکولاریسم و غرب‌گرایی در مسیر نوسازی و پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خود به جنگ نهادهای مذهبی و سنتی شتافت. همگام با این برنامه‌ها تلاش شد با اجرای سیاست‌های اتحاد لباس، کشف حجاب، برگزاری آزمون برای طلاب و اعمال محدودیت درراه آموزش‌های دینی مثل لزوم اخذ لباس و عمامه و ...، حوزه عمل و میدان نفوذ روحانی‌ها بیش‌ازپیش محدود و قدرتشان به‌شدت کاهش یابد.[۵]

به‌طورکلی برآمدن رضاشاه از اهمیت سیاسی، قضایی، اجتماعی روحانیت به‌طور عام و مرجعیت به‌طور خاص کاست.[۶] شاید بتوان دوره سلطنت رضاشاه را یکی از ضعیف‌ترین

---

۱ نجفی، همان، ص۲۶۱.

۲ ریچارد کاتم در این مورد می‌نویسد: «حمله رضاشاه به روحانیت، جهت گرفتن حق قضاوت از آنان، برای واردکردن ضربه اساسی به پیکر حقوق انحصاری روحانیت و سلب قدرت اجتماعی بوده است». (همان، ص۱۸۱).

۳ احسان طبری (۱۳۶۰)، *ایران در دو سده واپسین*، تهران: انتشارات حزب توده، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۴ بصیرت منش، همان، ص۱۲۸.

۵ علیرضا ملائی توانی (۱۳۹۵)، *از کاوه تا کسروی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص۱۶.

۶ امین(۱۳۸۵)، همان، ص۱۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

دوره‌های کنش سیاسی روحانیت برشمرد. چنانکه استراتژی روحانیت ناخواسته و به‌تبع پیامدهای فشار حکومت به‌سوی درون‌گرایی تغییر محسوسی داشته باشد؛ لذا تفکر تأسیس مرکز علمی و کادرسازی و روی آوردن به فعالیت‌های فکری و فرهنگی را تسریع نماید.[۱] علاوه بر آن، مقابله تند و خشن رضاشاه با روحانیان موجب شد[۲] اکثریت روحانیان خود را به دور از سیاست نگهدارند[۳] و درنتیجه تلاش برای کسب جایگاه در نهادهای قدرت ازجمله مجلس و نظارت بر روند قانون‌گذاری کاهش یافت.

ه) علاوه بر آنچه ذکر شد، ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله اصفهانی را باید از دیگر عوامل مؤثر بر عدم تمایل ایشان به پیگیری اصل دوم متمم قانون اساسی عنوان کرد. در این خصوص ایشان را به تیزهوشی و دوراندیشی ستوده‌اند...[۴] عملکرد ایشان در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد[۵] که به باور ایشان اراده لازم برای اجرای اصل طراز اول وجود ندارد. تجربه تاریخی درستی این اعتقاد را نشان می‌دهد؛ زیرا تنها دو نفر از پنج‌تن علمای طراز اول در مجلس دوم حاضر شدند و در دوره‌های بعد هیچ‌گاه اصل دوم متمم قانون اساسی محقق نشد.

همچنین مراجع و علمای نجف و ازجمله آیت‌الله اصفهانی با توجه به بی‌ثباتی موقعیت علما در نجف (به خاطر حکومت فیصل) تلاش کردند قدرت رضاخان را به‌عنوان پشتیبان خود و عامل کشور شیعه ذخیره داشته باشند.[۶] بنابراین اهتمام ایشان به حفظ حوزه‌های علمیه

---

۱ حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی و محمدمهدی زنجانی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س۲، ش ۶، ص۱۹۰.

۲ چنانچه بعد از سال ۱۳۰۶ در چند نوبت، شاهد برخوردهای قهرآمیز وی با برخی از آن‌ها هستیم. ازجمله دستگیری و تبعید شیخ محمدتقی بافقی که در آغاز سال ۱۳۰۷ به خانواده شاه که در آغاز سال جدید در حرم حضرت معصومه بدون رعایت حجاب اسلامی حضور یافته بودند، اعتراض کرد. این باعث شد که رضاشاه به قم آمده و به‌شدت با بافقی برخورد و وی را به شهرری تبعید کند. تبعید مدرس به خواف نیز از دیگر اقدامات رضاشاه در جهت تضعیف این قشر است. تبعید برخی از علما ازجمله حاج میرزا صادق آقا تبریزی و سید میرزا ابوالحسن انگجی از تبریز به سنندج و مشهد در جریان اعتراض به قانون لباس متحدالشکل نیز از دیگر اقدامات رضاشاه بود.

۳ جان فوران (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ۳، ص۳۷۶.

۴ محمدعلی مدرس تبریزی (۱۳۷۴)، *ریحانةالادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب یاکنی و القاب*، ج۱، تهران: انتشارات خیام، صص۱۴۲-۱۴۳.

۵ به‌طوری‌که در دورهٔ دوم از حضور در مجلس به‌عنوان هیئت طراز اول استعفا دادند. *اسناد روحانیت و مجلس*(۱۳۷۵)، ج۱، ص۳۹) و در نامه‌ای به حاج‌آقا نورالله در سال ۱۳۰۶، اجرای اصل دوم را غیرعملی عنوان کردند (نک: نجفی، همان، ص۲۶۱).

۶ حامد الگار (۱۳۵۶)، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس، صص۲۷۸-۲۷۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

و عدم دخالت فعال در سیاست باعث شد در روابط خود با دولت‌های ایران و عراق با مشکل جدی برخورد نکنند و بتواند بـه وضـع حـوزه سروسـامانی بدهنـد.[۱] ایـن موضـوع نشـان از دوراندیشی ایشان در تنظیم روابط خود با دولت داشت. کما اینکه آیت‌الله اصفهانی در برابـر رضاشاه موضع ارشادی داشت و در نامه خود به حاج‌آقا نورالله در جریان قیام سال ۱۳۰۶ بـر این باور بود که باید شاه را نسبت به منافع همراهی با روحانیت، آگاه کرد.[۲]

نتیجه‌گیری

از مدعیات این مقاله چنین برمی‌آید که برخلاف بـاور رایـج برخـی محققـانی کـه آیـت‌الله اصفهانی را طرفدار اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی دانسته‌اند، ایشان در طول دوران حیات خویش تنها یک‌بار در سال ۱۳۰۳ بنا به تقاضای جمعیت وطنیون اسلامی و به همراه آیت‌الله نائینی، اسامی بیست نفر را به مجلس معرفی کرد و در پی عدم طرح نامـهٔ وی در مجلـس، او هرگز متعرض موضوع نشد. همچنین استدلال کردیم که گزارش کتاب *معارف الرجال* مبنـی بر وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در دیدار علما و رضاخان در عتبـات موردتردیـد است. زیرا این موضوع تنها در این کتاب آمده است و از سوی سایر منابع و همچنین مکاتبات برجای‌مانده از آیت‌الله اصفهانی تأیید نمی‌گردد. بنابراین حتی نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که علمای مهاجر در جریان دیدارشان با رضاخان در قم کـه پـس از شکسـت غائلـه جمهـوری خواهی رخ داد از وی خواسته باشند که اجرای اصل دوم را تحقق بخشد. زیرا چنین گزارشـی در هیچ منبع تاریخی ذکر نشده است و نمی‌توان بدون مدرک و سند و تنها بر اساس حدس و گمان چنین ادعایی را مطرح نمود. اما یک حقیقت غیرقابل‌انکار وجود دارد و آن ایـن اسـت که عدم تمایل آیت‌الله اصفهانی به دخالت در سیاست یکی از عواملی بود که اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را با ناکامی مواجه ساخت. عدم دخالت ایشان در سیاست نیز معلـول علـل سیاسی-اجتماعی گوناگونی ازجمله حوادث پس از مشروطه دوم، تسلط جریان روشـنفکری بر سرنوشت سیاسی کشور، ماهیت حکومت رضاشاهی که منجر به کاهش موقعیت سیاسی-اجتماعی روحانیان گردید، ویژگی‌های حوزه نجف و علمای آن دیار، دوری از تهـران و بـاور

---

۱ منظورالاجداد، همان، ص۱۰۷.

۲ همان، صص۱۰۱-۱۰۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

ایشان به فقدان اراده لازم برای اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی در شرایط آن زمان است.

منابع و مآخذ

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران: نشر گستره.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۴)، به کوشش عبدالحسین حائری، ج۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۵)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- *اسناد روحانیت و مجلس* (۱۳۷۶)، به کوشش منصوره تدین‌پور، ج۳، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات طوس.
- امین، حسن (۱۳۸۵)، «ایران‌شناسی مرجعیت و سیاست: کارنامه سیدابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید»، *مجله حافظ*، ش۳۰.
- ـــــ (۱۳۷۹)، «ابوالحسن اصفهانی»، مندرج در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج۹، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- انصاری، مهدی (۱۳۹۲) *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، (رویارویی دو اندیشه)*، تهران: امیرکبیر، چ۵.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۸)، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران: عروج، چ۲.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۹)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر، چ۵.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰)، *علما و سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- پهلوی، رضا (۱۳۸۳)، *سفرنامه خوزستان*، [بی‌جا]: تلاش.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات،... روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، ج۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ـــــ (۱۳۷۰)، «نظارت مجتهدین بر قوه قانون‌گذاری، سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی از پایان دوره دوم تا پایان دوره ششم تقنینیه»، *تاریخ معاصر (کتاب سوم)*، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۴)، *فرازوفرود مشروطه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر، چ۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

- حائری یزدی، مهدی (۱۳۹۵)، *خاطرات، تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد*، به کوشش حبیب لاجوردی، ج۹.
- حرزالدین، محمد (۱۴۰۵ق)، *معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء*، ج۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- خانی، محمد (۱۳۸۹)، «نظارت مجتهدان بر قانون اساسی مشروطه: نمونه؛ نگاه آیت اله سیدابوالحسن اصفهانی»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، س ۳.
- *دائرةالمعارف تشیع* (۱۳۷۵)، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، ج۲، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطارد و فردوس.
- ذاکری، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «اولین انتخاب و آخرین تلاش‌ها برای تعیین مجتهدان ناظر بر مجلس مشروطیت»، *مجله حوزه*، دوره ۲۸، ش۱۶۱.
- ـــــ (۱۳۹۲)، «برگی زرین از تاریخ معاصر نامه منتشرنشده از آیات عظام اصفهانی، نائینی»، *مجله حوزه*، ش۱۶۸ و ۱۶۹.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و زنجانی، محمدمهدی (۱۳۹۵)، «دولت مدرن و خودکامگی (بررسی موردی دولت رضاشاه)»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، مجلد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س۲، ش ۶.
- *روزنامه اطلاعات*، یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۰۶
- *روزنامه حبل‌المتین*، ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۳.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، *رسایل مشروطیت*، تهران: کویر.
- ـــــ (۱۳۹۰)، *رسایل مشروطیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱)، *تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه (۱۲۸۵-۱۳۲۰هـ.ش)*، ج۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ضمیران، محمد و عبادی، شیرین (۱۳۷۵)، *سنت و تجدد در حقوق ایران*، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۹)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ۳.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمهٔ احمد تدین، با مقدمه حاتم قادری، تهران: کویر.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸)، *حکومت ولایی*، تهران: نشر نی، چ۵.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر، چ۱۶.
- ـــــ (۱۳۷۵)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، چ۲.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانةالادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب یا کنی و القاب*، ج۱، تهران: انتشارات خیام.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۵ ذی‌قعده ۱۳۲۸.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۵ شعبان ۱۳۲۸.
- مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، جلسه ۷ شعبان ۱۳۲۸.
- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، تهران: زوار، چ۵.
- مکی، حسین، (۱۳۷۴)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران، علمی، چ۶.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱)، *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: نشر گستره.
- ـــــ (۱۳۹۵)، *از کاوه تا کسروی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه.
- نائینی، محمدحسین، [بی‌تا]، *تنبیه الامة و تنزیه الملة: در اساس مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام*، ترجمهٔ محمود طالقانی، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸)، *اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ۲.
- نیازمند، رضا (۱۳۸۳)، *رضاشاه از تولد تا سلطنت تهران*: دنیای کتاب.
- الوردی، علی (۱۹۷۶)، *لمحات اجتماعیة فی تاریخ العراق الحدیث*، بغداد: [بی‌نا].
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- ـــــ (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، چ۵.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.6.4]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]